

برنام‌حدا

کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان

روشی متفاوت در تربیت فرزند

پو برانسن

اشلی مریمن

مترجم: اشرف راضی

www.saberinbooks.ir

فهرست مطالب

۵	سخن ناشر.....
۷	پیشگفتار.....
۹	مقدمه.....
۱۶	فصل اول. نتیجه عکس ستایش و تمجید کودکان.....
۳۷	فصل دوم. یک ساعت خواب کمتر.....
	فصل سوم. چرا والدین سفیدپوست درباره نژاد با کودکان خود
۵۹	صحبت نمی کنند؟.....
۸۹	فصل چهارم. چرا کودکان دروغ می گویند؟.....
۱۱۵	فصل پنجم. جست و جوی زندگی خردمندان در کودکان.....
۱۴۰	فصل ششم. تأثیر خواهران و برادران.....
۱۵۹	فصل هفتم. دانش طغیان‌گری نوجوانان.....
۱۸۴	فصل هشتم. آیا خودکنترلی قابل آموزش است؟.....
۲۱۰	فصل نهم. کنار آمدن با دیگران.....
۲۳۳	فصل دهم. چرا هانا صحبت می کند اما آلیسا نه؟.....
۲۶۸	نتیجه گیری.....

پیشگفتار

بیشتر تحقیقات علمی قادر به پاسخگویی به نیازهای مجموعه رسانه‌ای نیستند. حداقل در مورد علم رشد کودک هیچ لحظه «هورا، آن را یافتیم!» که با توصیف کلاسیک پیشرفت‌های علمی مهم تناسب داشته باشد، وجود نداشته است. عقاید جدید مطرح شده در کتاب حاضر، به جای اینکه ماحصل تحقیق یک محقق صرف باشد، توسط محققان زیادی و بعضاً ده‌ها محقق که در دانشگاه‌های سراسر کشور در حال تحقیق هستند مورد بحث و بررسی قرار گرفته و تأیید شده‌اند. آن‌ها به جای اینکه با یک آزمایش صرف و با سرعت پرواز به دست آیند با حرکت لاک‌پستی از راه رسیده و حاصل یک دهه مطالعات متنوعی که مرتباً تکرار شده و تحقیقات پیشین خود را اصلاح نموده‌اند، می‌باشند.

نتیجه این است که بسیاری از عقاید مهم درست جلوی چشم ما بوده‌اند، اما طی دهه اخیر به وجود آمده‌اند. ما همگی به عنوان یک جامعه، هرگز، واقعی بودن آن‌ها را تشخیص ندادیم.

مقدمه

چرا دانش ذاتی ما دربارهٔ به کودکان تا بدین حد نادرست است؟

همسر من از ذوق هنری خوبی برخوردار است، با یک استثنا. در اتاق مهمان خانه مان، یک تابلو نقاشی بی جان آکرلیک - یک گلدان از گل های شمعدانی قرمزرنگ کنار یک آبپاش أخرایی با یک حصار پرچین قهوه ای در پس زمینه آن - آویزان است. نقاشی زشتی است اما این بدترین ایراد آن نیست. مشکل واقعی من این است که آن یک تابلو نقاشی شماره ای^۱ است.

هر بار که به آن نگاه می کنم دوست دارم آن را یواشکی از خانه بیرون برده و داخل سطل زباله بیندازم.

اما همسر من به من اجازهٔ چنین کاری را نخواهد داد چرا که آن سالها قبل یعنی در سال ۱۹۶۱ توسط مادر مادربزرگ او رنگ آمیزی شده است. من طرفدار سرسخت چیزهای احساساتی هستم و خانهٔ ما پر از آثار هنری خانوادهٔ همسر من است، اما تصور نمی کنم این نقاشی هیچ حس نابی را دربر گرفته باشد و یا حسی را انتقال دهد. احتمالاً یک نشانه - کورسویی

۱. بستهٔ نقاشی آماده ای که طرح آن از قبل کشیده شده و رنگ هایی که باید انتخاب شود با اعداد مشخص گردیده است و فرد با توجه به اعداد، رنگ موردنظر را انتخاب می نماید - مترجم.

از زندگی خلاقانه و الهام‌بخش از روزی که مادر مادرزنگ او این بسته نقاشی شماره‌ای را از مغازه صنایع دستی خریداری نمود وجود داشت - اما به عقیده من این محصول نهایی توهین آمیز است تا اینکه حس امید را در برداشته باشد. به جای گرمی داشتن یاد و خاطره مادر مادرزنگ، آن را تضعیف می‌کند.

نقاشی شماره‌ای، در اوایل دهه ۱۹۵۰ به اوج موفقیت رسید - در واقع آی‌پاد^۱ زمان خود بود. آن نقاشی با این پیش‌فرض وارد بازار شد که افراد خانه‌دار در سایه ماشین ظرف‌شویی، جاروبرقی و ماشین لباس‌شویی با وقت آزاد زیادی مواجه خواهند شد. در عرض سه سال، شرکت پالمر پینت^۲ بالغ بر دوازده میلیون بسته نقاشی فروخت. این پدیده همان اندازه که محبوبیت داشت، همیشه مجادلاتی را نیز در برداشت. منتقدین بر سر آرمان‌های دموکراتیک اجازه دادن به افراد برای ابراز وجود خود و شیوه ماشینی و تقلیدوارانه که در آن نوع ابراز وجود از قبل آشکار بود، با هم اختلاف نظر داشتند.

چند روز قبل، تلاش داشتم احساسی را که درباره علم رشد کودک، قبل از اینکه من و اشلی مریمن^۳ نوشتن این کتاب را شروع کنیم داشتیم، به یاد بیاورم - یعنی زمانی که ناگهان آن نقاشی شمعدانی‌های گلدانی وارد ذهنم شد. من باید به خانه می‌رفتم و چند ساعتی را شب‌هنگام به تماشاى آن نقاشی زشت اختصاص می‌دادم قبل از اینکه دلیل آن را بفهمم. آنچه که در پایان فهمیدم این بود:

مجموعه احساسات حاصل از نقاشی شماره‌ای، مشابه مجموعه احساسات به وجود آمده از کتاب‌های مربوط به علم کودکان است. این مسئله به آن دلیل است که علم همیشه با این معنای ضمنی همراه بوده

1. Ipod

2. Palmer Paint

3. Ashley Merryman

است که تربیت باید از روی کتاب صورت گیرد. اگر علم می‌گوید X، شما باید X را انجام دهید، درست همان‌گونه که نقاشی شماره‌ای به جویندگان سرگرمی آموزش می‌داد که برای رنگ‌آمیزی دستگیره آب‌پاش از رنگ گاهی و کهربایی سوخته استفاده کنند.

بنابراین اگر چند سال قبل، کسی به من می‌گفت: «تو باید واقعاً این کتاب مربوط به علم جدید کودکان را مطالعه کنی.» من مؤدبانه از او تشکر کرده و توصیه او را کاملاً نادیده می‌گرفتم.

مانند بسیاری از والدین، من و همسر من نیز هنگام به دنیا آمدن پسرمان چندین کتاب در زمینه تربیت کودک خریدیم، اما بعد از یک سالگی پسرمان، آن‌ها را کنار گذاشتیم. سه سال بعد که دخترمان به دنیا آمد، آن کتاب‌ها مجدداً قفسه کتابخانه‌مان را زینت بخشید. بعد از یک ساله شدن دخترمان هم، هیچ علاقه‌ای به آن‌ها نداشتیم.

بیشتر دوستان ما هم همین احساس را دارند. ما این دیدگاه را داشتیم که والدین، کودکان خود را از روی کتاب بزرگ نمی‌کنند، بلکه تربیت مسئله‌ای غریزی است. من و همسر من دیوانه‌وار عاشق کودکان خود بوده و تمام سعی و تلاش خود را برای برآوردن نیازهای آن‌ها انجام می‌دادیم. هم‌زمان، من و همکارم اشلی برای مجله "Time Magazine" مقاله می‌نوشتیم. اشلی، سال‌های زیادی را به اداره یک مؤسسه کوچک خصوصی، که هدف آن آموزش به کودکان محروم حومه شهر لس‌آنجلس بود، اختصاص داده بود. او برای این ۴۰ کودک، همانند یک فرشته مهربان بود و در زندگی آن‌ها از کودکستان گرفته تا دبیرستان حضوری فعال و مؤثر داشت. اشلی، تحت تأثیر نیروی غریزه خود هیچ مشکلی در ترغیب کودکان به شرکت در این برنامه آموزشی نداشت. او هیچ کمبودی در ایده‌های تازه نداشت. تنها مشکل، نیاز به معلم خصوصی و امکانات آموزشی بیشتر بود.

از آنجا که من و اشلی هرگز فکر نمی‌کردیم که در زمینه علم رشد